

حمیدرضا آیت‌اللهی در گفت‌وگو با ایکننا:

مشکل ما تولید علم نیست، ترویج علم است

حمیدرضا آیت‌اللهی، استاد فلسفه ضمن تاکید بر اینکه مشکل ما در تولید علم نیست بلکه در ترویج علم است گفت: غربی‌ها به جای اینکه سیستم خودشان را بر تولید علم مبتنی کنند، بر نشر حداکثری علم مبتنی کردند که خود به خود تولید علم را به بار خواهد آورد.



نقش اساسی علم و فناوری در پیشرفت و توسعه جوامع از موضوعاتی است که کسی در آن تردید ندارد و عناصری همچون قدرت ملی و رفاه اجتماعی یک کشور تابع این دو مولفه بنیادی است. درخشان‌ترین فصل فرهنگ ایرانی اسلامی مقارن با دوران شکوفایی علم و دانش در جامعه و شکل‌گیری تمدن اسلامی بود؛ تمدنی که مسلمان‌ها قرن‌ها در حسرت احیای آن کوشیدند ولی راه به جایی نبردند.

با گذشت زمان مشخص شد که تولید علم در حوزه علوم انسانی وضعیت رضایت بخشی ندارد. به همین دلیل امروز مسئله «تولید علم» به یکی از دغدغه‌های اساسی مسئولان، اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی بدل شده است. به اعتقاد این گروه، تولید علم در ایران، خصوصا در حوزه علوم انسانی وضعیت نامطلوبی دارد و ایرانیان مشارکت چندانی در تولید دانش جهانی ندارند. بی‌گمان این مسئله در آینده پیامدهای منفی خواهد داشت و ما را در دستیابی به اهداف و آرمان‌های ملی ناکام می‌گذارد.

به همین بهانه تصمیم گرفتیم در گفت‌وگو با اندیشمندان و دغدغه‌مندان این حوزه، در قالب پرونده «تولید علم» به بررسی وضعیت تولید علم در ایران و عوامل و نتایج آن بپردازیم.

در هفتمین گفت‌وگو با حمیدرضا آیت‌اللهی هم‌صحبت شدیم. آیت‌اللهی استاد بازنشسته دانشگاه علامه طباطبایی است. او دکترای فلسفه خود را از دانشگاه بروکسل دریافت کرده است و سابقه تحصیلات حوزوی و مهندسی فیزیک کاربردی را هم در کارنامه خود دارد. عضویت در کارگروه اخلاق پزشکی فرهنگستان علوم پزشکی، سابقه ریاست پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تأسیس و ریاست انجمن علمی فلسفه دین ایران و استاد مدعو دانشگاه آکسفورد و گلاسکو از جمله سوابق اوست.

گفت‌وگوی خبرنگار ایکننا با حمیدرضا آیت‌اللهی را می‌خوانید؛

ایکنا - شما سالیان متمادی در محیط دانشگاه چه داخل و چه خارج حضور داشتید و با وضعیت علمی کشور آشنایی دارید. به عنوان سوال نخست می‌خواستم بپرسم تحلیل شما از اوضاع تولید فکر و نظریه و تولید علم در کشورمان چیست و وضعیت را چگونه می‌بینید؟

متأسفانه این پرسش یک اشکالی دارد و آن اینکه ما همیشه روی تولید علم تمرکز می‌کنیم و روی نشر علم تمرکز نداریم. ما بر اساس تلاش دانشجویان دکتری و اساتید دانشگاه کارهای بسیار زیادی انجام دادیم که نتایج آن تحقیقات در قالب مقاله در مجلات منتشر می‌شود ولی مشکل اصلی این است که آیا اینها در تبادل و تداول قرار می‌گیرند یا خیر؟

اگر شما مقداری طلا در خانه داشته باشید، صد سال هم بگذرد هیچ ارزشی ندارد. طلا وقتی ارزش دارد که مرتب در دست‌ها بگردد. این را قبل از ما غربی‌ها فهمیدند. غربی‌ها به جای اینکه سیستم خودشان را بر تولید علم مبتنی کنند، بر نشر حداکثری علم مبتنی کردند که خودبه‌خود تولید علم را به بار خواهد آورد. ما الان می‌بینیم یک مقاله حرفی بسیار ناب دارد ولی هیچ استادی به آن استناد نمی‌کند، هیچ استادی آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌دهد و در بازار اندیشگی دنیا قرار نمی‌گیرد.

به خاطر همین غربی‌ها ضریب تاثیر یا همان IF را مطرح کردند. ضریب تاثیر مشخص می‌کند چند جا به یک مقاله استناد شده و چند جا از این مقاله استفاده شده است. ما در کشور مرتب مقاله علمی پژوهشی چاپ می‌کنیم ولی باید این مقالات را متخصصان مربوطه بخوانند و مرتب به این مقالات ارجاع شود و در شبکه‌ای منتج به بالندگی آن اندیشه شود. وقتی این‌گونه نیست، هر کس برای خودش کار می‌کند. ما چیزی به نام ISC درست کردیم که کارکردی نامناسب دارد. ما خیال کردیم ISI برای این است که مقالات معتبر را ارزیابی کند، لذا ما هم ISC درست کردیم که به مقالات اعتبار ببخشیم. باید به این نکته دقت کنیم که اعتبار مقاله به این است که چقدر مورد توجه قرار می‌گیرد. باید ISC با این هدف ساخته می‌شد که تداول انجام شود، نه اینکه اعتبار ببخشد.

یک وقتی من لیست مجلات و مقالات ISC را که مورد توجه قرار گرفته بود ملاحظه می‌کردم. تقریباً ۹۵ درصد آنها ضریب تاثیرشان صفر بود؛ یعنی هیچ کس به آنها استناد نکرده بود. چند مقاله از امارات و کشورهای دیگر بود که ضریب تاثیرشان روی چهار و پنج بود. جالب اینکه هر مقاله‌ای ضریب تاثیرش بالا بود برای خارج از ایران بود. متأسفانه ما نتوانستیم این کار را بکنیم.

تولید علم زمانی انجام می‌شود که علم، بازار مصرف داشته باشد. اگر شما تولید کنید ولی هیچ بازار مصرفی نداشته باشد این تولید ارزشی ندارد. الان معضل بزرگ مملکت ما استفاده نکردن است. من اخیراً درباره انتشار فصلنامه جستارهای فلسفه دین گفتم که مقالاتی را مورد توجه قرار می‌دهم که نویسنده آن، آثاری را که در مجلات قبلی منتشر شده است دیده و به آنها ارجاع کرده باشد. به نظرم این مشکل عمده تولید علم در کشور است.

ایکنا - به عقیده شما این مشکل ناشی از فرهنگی است که وجود دارد یا ناشی از ساختار نظام دانشگاهی است؟

هدف ما همواره تولید علم برای ارتقا، فوق لیسانس گرفتن و دکتری گرفتن بوده است. ما نگفتیم تولید علم کنیم برای اینکه در بازار قرار بگیرد. متأسفانه سیاست مملکت ما به این سمت رفته است. مضاف بر این، ابزارهایمان برای عرضه علم در دنیا خیلی ضعیف است. مثلاً **استادان را تشویق نمی‌کنیم که حرف‌هایشان را در کشورهای دیگر بزنند**، در حالی که بسیاری از حرف‌هایی که داخل کشور می‌زنیم اگر بازار خوبی داشته باشد، حرف‌های ارزنده‌ای است. نسبت به خیلی کشورها تولید خوبی داریم ولی تولیدی است که به مصرف نمی‌رسد. متأسفانه درک دانشگاهی به جای تولید و مصرف مبتنی بر تولید و ارتقا است.

ایکنا - یعنی می‌فرمایید شکافی بین جامعه و دانشگاه وجود دارد که دانشگاه به مسائل جامعه نمی‌پردازد؟

نه، من اصلاً این را نگفتم. شکافی بین دانشگاهیان است، یعنی بین آدم‌هایی که تولید علم می‌کنند و بده‌بستان میانشان نیست. حرف‌های تخصصی وقتی در مقام تداول قرار بگیرد نتیجه دارد. یکسری آدم‌ها باید کارهای تحقیقی پژوهشی انجام دهند که شاید ناظر به یک مسئله خاص جامعه هم نباشد ولی از داخل آن مقالات، مقالات علمی - ترویجی نوشته می‌شود. ما در مملکت کار علمی - ترویجی نمی‌کنیم. هر مقاله علمی - پژوهشی باید چند مقاله علمی ترویجی داشته باشد. وقتی علمی ترویجی داشته باشد، خودش با مسائل جامعه ارتباط برقرار می‌کند.

یک مشکل دیگر هم داریم. یک وقت شما می‌گویید من می‌خواهم بر اساس نیازهای جامعه کار کنم. خیلی از دانشجویانم به من می‌گویند ما می‌خواهیم کاری کنیم که به درد جامعه بخورد و یک مشکلی را حل کنیم ولی ما سیستم مشکل‌یاب نداریم. مثلاً اگر به وزارت ارشاد بگویید مشکلات شما چیست نمی‌داند. ما به یکسری افراد فرهیخته نیاز داریم که مشکلات را بشناسد. پزشک اول درد بیمار را پیدا می‌کند. بعد به دنبال درمان می‌رود ولی ما دردهای جامعه‌مان را نمی‌فهمیم. مشکلات روزمره را همه می‌دانند ولی من که فلسفه خواندم باید ببینم مبانی مشکلات روزمره جامعه چیست. اگر این سیستم را داشته باشیم، شما می‌توانید بگویید من این مشکل را با این روش حل می‌کنم و بر اساس حل این مشکل، این مقدار منفعت حاصل می‌شود. اگر سیستم‌های ما دولتی باشند، هیچ وقت به این موضوع فکر نمی‌کنند، ولی اگر خصوصی باشند، این مسئله برایشان اهمیت دارد.

ایکنا - تعبیر کاربردی‌سازی علوم انسانی را می‌شود بر بحث شما اطلاق کرد؟ یعنی بحث شما ناظر به کاربردی‌سازی است؟

کاربردی‌سازی نیازمند نیازشناسی است. نیازشناسی هم یک کار علمی است؛ یعنی به هر کس بگویی نیازت چیست نمی‌فهمد. باید یکسری افراد، نیازها را به دست بیاورند و بعد بگویند اگر این نیازها رفع شود، چه فایده‌ای خواهد داشت.

متأسفانه کاربردی‌سازی در جامعه ما این‌گونه برداشت می‌شود که اگر تحقیقی کردم فردا نتیجه‌ای داشته باشد. به سیستم‌های دولتی نگاه کنید. همه‌شان مقدار زیادی کار پژوهشی دارند، ولی چقدر در سیستم تغییر ایجاد کرده‌اند؟ اکثر پژوهش‌های‌شان گرد و خاک می‌خورد. **مشکل ما این است که خیال می‌کنیم وقتی پژوهش انجام شد، کار تمام شده، در حالی که این اول کار است.**

ایکنا - به نظر شما سطح علمی رشته‌های علوم انسانی قابل رقابت با نظریه‌های رقیب، که در غرب و شرق وجود دارد، هست؟

کاملاً. وقتی مقالاتم را در سایت‌های خارجی منتشر می‌کنم، از اقصی نقاط دنیا مراجعه‌کننده دارد. کمتر مقاله‌ای دارم که از بیست یا سی کشور به آن مراجعه نکرده باشند. حتماً برای آنها مفید بوده است. این علم در داخل کشور وجود دارد ولی باید تاجری این علم را انتقال دهد. در اینجا نقش تاجر مهم است.

ایکنا - یکی از راهکارهایی که برای حل این مشکلات پیشنهاد شده، تولید علم بومی و بومی‌سازی علوم انسانی است و اینکه علمی ناظر به مسائل خودمان تولید کنیم. به نظر شما این ایده چقدر راهگشاست و از آن توفیق حاصل می‌شود یا خیر؟

بومی‌سازی به این معنا نیست که مسائل خودمان را حل کنیم و اعم از آن است. به هر حال اگر بخواهیم مشکل خودمان را حل کنیم تا وقتی نیازشناسی نداشته باشیم نمی‌توانیم پیش برویم. فرض کنید شما در رشته جامعه‌شناسی بررسی کردید درد جامعه چیست. بعد گفتید من تحقیقی می‌کنم که این درد را برطرف می‌کند. سپس تلاش می‌کنم این تحقیق اجرا شود و این تغییر را ایجاد کند. متأسفانه ما این سیستم را نداریم.

ایکنا - نتیجه‌گیری سخنان شما این است که وضعیت علمی کشور را قابل رقابت با سایر کشورها می‌دانید و معتقدید در مرزهای علم حرکت می‌کنیم ولی مشکل ما ترویج علم است. شما سالیان سال مسئولیت پژوهشگاه علوم انسانی را بر عهده داشتید. می‌خواستیم بی‌رسم در دوران مسئولیت، به عنوان یک مدیر و سیاستگذار دانشگاه، در رابطه با این مشکل چه راهکاری به ذهنتان رسید و چه موانع اجرایی برای حل این مشکل وجود داشت؟

در دورانی که من رئیس پژوهشگاه بودم کار بزرگی انجام شد و پرتال جامع علوم انسانی را درست کردیم. در آن پرتال تمام مقالات علمی را که در کشور در زمینه‌های علوم انسانی بود دسته‌بندی کردیم تا از آنها استفاده شو، این کار خیلی موثر بود. اوایل که پرتال را درست کردیم، روزی چهل هزار دانشجو استفاده می‌شد. از صد و هشتاد کشور از آن استفاده می‌کردند. این دقیقاً بومی کردن علوم انسانی است، یعنی اندیشه‌های بومی اندیشمندان را در اختیار سایر افراد قرار دهیم تا آنها استفاده کنند. من این کار را بسیار موفق می‌دانم. هر کس هر مطلبی درباره علوم انسانی بخواهد می‌تواند از این پرتال استفاده کند.

ایکنا - شما در سخنان‌تان گفتید علم بومی یک معنای اعم از حل مشکلات جامعه دارد. می‌توانید بیشتر توضیح دهید و بگویید علم بومی چیست و آیا شما موافق بومی‌سازی هستید؟ در همین رابطه، نظرتان راجع به اسلامی‌سازی علوم انسانی چیست؟

در حوزه جامعه‌شناسی در دنیا جامعه‌شناسی فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و آمریکایی وجود دارد. اینها چه فرقی با هم دارند؟ فرانسوی بودن این جامعه‌شناسی را در کجا می‌فهمید؟ جامعه‌شناسی فرانسوی در بستر فرانسه و با طرز تفکر جامعه‌شناسان فرانسه رشد می‌کند؛ یعنی فرانسوی‌ها در حوزه اندیشه جامعه‌شناسی بیشتر به این مسائل توجه می‌کنند. در حوزه فلسفه، فلسفه انگلیسی و آلمانی زمین تا آسمان با هم فرق می‌کنند تا جایی که به نظر من در فهم همدیگر دچار مشکل هستند. منظور از علم بومی این است که همانگونه که ما جامعه‌شناسی انگلیسی و آمریکایی داریم، باید جامعه‌شناسی ایرانی هم داشته باشیم.

شاید سوال شود چگونه می‌توانیم جامعه‌شناسی ایرانی داشته باشیم؟ یکی از اشکالات این است که شورای عالی انقلاب فرهنگی جلسه برگزار می‌کند و یک راهکار برای تولید جامعه‌شناسی بومی ارائه می‌دهد. اینگونه اقدامات نتیجه نمی‌دهد. جامعه‌شناسی ایرانی یعنی مجموعه اندیشه جامعه‌شناسان ایرانی در مورد یک موضوع. اصطلاحاً باید بوی ایرانی داشته باشد. اینکه مصوبه‌ای را تصویب کنید تا علم بومی تولید شود حرف بی‌ربطی است و علم زیر بار این دستورات از بالا تعیین شده نمی‌رود. شما می‌خواهید فلسفه ایرانی داشته باشید؟ انواع اندیشه‌های فیلسوفان ایرانی را با هم جمع کنید. بعد بگویید این فلسفه ایرانی است. دیدگاه‌های اساتید فلسفه، دینانی و داور و مجتهدی، را با هم جمع کنید. بعد می‌توانید به یک خارجی بگویید فضای فلسفه ایرانی اینگونه است. فلسفه ایرانی بوی ایرانی می‌دهد.

در مورد اسلامی‌سازی علوم انسانی هم نظرم همین است؛ یعنی باید نظریات اندیشمندان مسلمان را که برگرفته از نوع نگرش اسلامی آنها بوده است بخوانید. مجموع آنها را کنار هم بگذارید. نتیجه آن علوم انسانی اسلامی است.

از این نظر غربی‌ها به شدت جلو هستند. مثلاً شما می‌گویید می‌خواهم درباره علوم تربیتی برای مقطع سنی پیش‌دبستانی تحقیق کنم. تمام آمریکایی‌های زبردست که در این باره حرف نویی دارند یک مقاله ارائه می‌دهند و کتابی هزار صفحه‌ای تهیه می‌شود که پنجاه شصت مقاله دارد. مجموعه این کتاب تفکر آمریکایی درباره علوم تربیتی برای مقطع سنی پیش‌دبستانی است. شما در غرب کتابی نمی‌بینید که یک نویسنده داشته باشد. ما هم باید این کار را انجام بدهیم.

ایکنا - اگر به عنوان سخن پایانی، مطلبی دارید بفرمایید.

حرف‌هایی که من زدم با جاهای دیگر متفاوت است. من مطالب را به صورت عملیاتی گفتم که قابل تحقق است. به نظر من یک‌ساله می‌توان در تمام رشته‌ها نگرش ایرانی را پیدا کرد. اگر این کار را بکنیم، کار بسیار ارزشمندی خواهد بود و قابل عرضه و فروش در دنیاست.

نکته آخر اینکه یکی از اشکالات تولید علم ما این است که اقتصاد تولید علم مورد توجه قرار نگرفته است و از تجربه سایر کشورها استفاده نکرده‌ایم. الان در خارج از کشور بخشی از وظیفه اقتصاد تولید علم برعهده کتابخانه‌هاست. ما به ناشران یارانه می‌دهیم، در حالی که باید بودجه فراوان به کتابخانه بدهیم و بگوییم کتاب‌های ارزشمند را با قیمت گران بخرند. این سیاستی است که با آن می‌توانیم خیلی زود تغییر را ایجاد کنیم.

گفت‌وگو از مصطفی شاکری